

ضمیمه ۱۴:

کارآفرینان آینده‌ساز

D L M

در دهه اخیر مسئله توسعه از طریق گرایش به نیروهای بازار و کاستن از دخالت‌ها و کمک‌های دولت موجب شده است تا نقش مدیران در توسعه بیش از پیش محسوس شود. اندیشمندی عامل مهم در عدم توسعه کشورهای جهان سوم را همانا نبود قابلیت‌های مدیریت و ابتکار اقتصادی قلمداد می‌کند.

کارآفرینان آینده‌ساز:

در دوره‌ای نه چندان دور وقتی محیط بیرونی سازمان ثابت و کم تغییر بود، مدیران برای توسعه با تأکید بر جنبه‌های مالی به برنامه‌های یک ساله روی می‌آوردند و می‌کوشیدند تا با اهرم بودجه و تکیه بر گزارش‌ها و پیش‌بینی‌های مالی به اهداف توسعه دست یابند. در این مرحله هدف مدیران و برنامه‌ریزان پیش‌بینی‌های دقیق و صحیح از آینده به مدد تکنیک‌ها و فنون مختلف کمی و آماری بود.

در عصر حاضر با توجه به محیط متغیر و متحول پیرامونی اغلب سازمان‌هایی که با ابزارهای کمی و دقیقی چون تجزیه و تحلیل‌های روند، مدل‌های رگرسیون و برنامه‌های شبیه‌سازی پیش‌بینی پرداخته بودند در جستجوی شیوه‌ای دیگر به تکاپو افتادند.

نگاه مدیران از درون سازمان به محیط بیرونی متوجه شد، ثبات جای خود را به تحول داده و پویایی جایگزین ایستایی گشت.

نکته دیگری که از ویژگی‌های مرحله سوم به شمار می‌آید در نظر گرفتن گزینه‌های مختلف برای تحقق برنامه‌ها بود و دیگر تنها به یک راه مطلوب بسنده نمی‌شد. اما در این مرحله نیز مدیریت هنوز نقش واقعی خود را نیافته بود و می‌کوشید با شناخت محیط خود را با آن سازگار سازد. (سازگاری آگاهانه و تطبیق با محیط)

در مرحله آخر که شکوفایی مدیریت و برنامه‌ریزی استراتژیک است مدیران کارآفرین با تکیه بر توانایی ابداع و ابتکار و خلاقیت و با پیش‌نگری به آینده‌سازی می‌پردازند. مدیران موفق عصر ما مدیرانی هستند که نه تنها باید بتوانند آینده را حدس بزنند و پیش‌بینی‌های دقیق در مورد آن به عمل آورند بلکه باید قادر باشند تا آینده را بسازند. در این نگرش، گروه‌های برنامه‌ریزی کمی جای خود را به گروه‌های خلاق تحقیق و توسعه می‌دهند.

امروزه بقای سازمان‌ها در گرو خلاق بودن آن‌هاست و این امر تحقق نمی‌یابد مگر آن که گروه‌های تحقیق و توسعه در سازمان‌ها فعال شوند.

خلاصه آن که مدیران کارآفرین و خلاق که متولیان به حق توسعه هستند منتظر تغییرات محیط نمی‌نشینند بلکه خود تغییر و دگرگونی ایجاد می‌کنند.

مدیریت استراتژیک نیز در واقع چیزی جز نگرش بلند مدت و آفریدن آینده‌های دور و مطلوب برای سازمان نیست.

از دیدگاه تفکر سیستمی مثلاً اگر نایابی یا گرانی مواد اولیه موجب کاهش تولید یا گرانی فرآورده‌ها شود، مدیریت نقش فعالی ایفا نکرده است. در حالی که یک مدیر کارآفرین نایابی و گرانی را با ابداعات و ابتکارات در فناوری تولید، جایگزینی مواد اولیه و سایر تدابیر خلاق بی اثر یا کم اثر می‌سازد و یا از آن‌ها برای پیشبرد اهداف سازمان نیز بهره می‌گیرد. مدیر کارآفرین تسلیم محیط نیست بلکه بر محیط تسلط دارد و از آن برای مصالح و منافع سازمان استفاده می‌کند.